

تقیّه و جایگاه آن در احکام عبادی و حقوقی

دکتر سیدهاشم بطحائی*

یکی از روش‌های عقلایی رایج در میان ملل و نحل تقیه است. این شیوه که به معنی خودداری از افتادن به دام خطر و مهلکه می‌باشد در اسلام نیز با عمل عمّار یاسر و تأیید پیامبر اسلام سپری برای حفظ جان افراد مسلمان در مواقع خطر قرار گرفت و به گفته ائمه معصومین علیهم‌السلام جزء دین و آیین اسلام واقع شد. البته برخی از مغرضین و یا ناآگاهان به شرایط و موقعیت‌های اجتماعی، آن را نوعی کذب و نفاق دانسته‌اند، که در این نوشته فرق میان تقیه و نفاق و کذب کاملاً توضیح داده شده و فصل ممیز میان آن‌ها بیان گردیده است. هم‌چنین اختلاف میان علمای شیعه و سنی در رابطه با موارد جواز تقیه نیز مورد بررسی قرار گرفته است. علمای اهل سنت اصولاً تقیه را در جلوگیری از خطر نفس جایز می‌دانند. نقش تقیه در احکام تکلیفی، حقوقی، کیفری و وضعی و این که آیا تقیه فقط کیفر اخروی را از مکلف سلب می‌کند یا تمام آثار اعمال صحیح نیز بر اجرای آن مترتب است از دیگر مباحثی است که در این نوشته مورد بررسی قرار گرفته است.

نتیجه آن‌که، تقیه سپری است که عقل در مقام خطرهای مهلک آن را سدّ راه قرار می‌دهد و شرع نیز که عقل کل است آن را امضا نموده و وظیفه دانسته است.

واژگان کلیدی: تقیه - کذب - نفاق - موقعیت ها - احکام تکلیفی و حقوقی.

مقدمه

در میان شیوه‌های رفتاری مسلمانان تقیه از همه شیوه‌ها بحث برانگیزتر بوده و از زوایا و ابعاد مختلفی برخوردار می‌باشد. ضمن این‌که تشابهی با ربا، دروغ، نفاق و درویی دارد که همین امر منشأ ایراد و اشکال افراد خرده‌گیر و ناآگاه گردیده است؛ از این‌رو می‌طلبد که مورد بحث و بررسی قرار بگیرد.

معنی تقیه

ریشه این کلمه از «وقایه» به معنی حفظ نفس از عذاب و گناه به وسیله عمل صالح می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۲، ص ۳۷۸) و در اصطلاح علم حقوق اسلامی عبارت است از حفظ نفس از ضرر و زیان غیر به وسیله موافقت قولی و عملی با او، هر چند این موافقت برخلاف حق باشد (انصاری، ۱۳۷۵، ص ۳۲۰).

این روش قولی و عملی پیش از آن‌که امضا یا تأسیس شرعی و دینی داشته باشد مجوز عقلی دارد و از زمان‌های گذشته، عقلای عالم هنگامی که با دشمن سرسختی روبه‌رو می‌شدند و جان، مال یا ناموس آن‌ها مورد تهدید قرار می‌گرفت با حفظ عقیده و آرمان درونی خود و با مماشات ظاهری با خصم شر او را از خود و یا متعلقات خود دفع می‌کردند و نه تنها مورد ملامت قرار نمی‌گرفتند که تحسین نیز می‌شدند.

به عبارت دیگر، تقیه دفع افسد به فاسد و رعایت الهمّ فالاهمّ یا مهم و اهم می‌باشد و عقلا دفع و یا پیش‌گیری ضرر انبوه به قیمت ضرر اندک را شایسته و بجا می‌دانند.

اما برخی از کم‌اندیشان و معاندین شیعه آن را نوعی دروغ و یا نفاق تلقی نموده و پیروان مکتب امامت و ولایت را به درویی و مصلحت‌اندیشی متهم کرده و می‌گویند: گنجاندن تقیه در دین با آن شرح بسط، از مخترعات شیعه می‌باشد (جارالله، ۱۳۶۹، ص

تاریخچه تقیه

چنانچه اشاره شد، تقیه به دلیل این که حکم عقل است از تاریخ دیرپایی برخوردار بوده و در میان ملل گذشته نیز عقلا و نخبگان در هنگام خطر از این شیوه استفاده می کردند، به عنوان مثال، مؤمن آل فرعون با نام حیب نجار در زمانی که فرعون ادعای خدایی کرده و با خداپرستان به ستیزه برخاسته بود و آنها را به قتل می رساند، در ظاهر با آداب و رسوم و فرهنگ فرعونی هماهنگ بود اما در باطن خداپرست بود و از موسی علیه السلام حمایت می کرد و این امر تا زمانی که فرعون، تصمیم به قتل موسی علیه السلام گرفت ادامه داشت. قرآن کریم در این باره می فرماید: «وقال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه ان تقولون رجلاً ان یقول ربی الله و قد جائکم بالبینات من ربکم»؛ گفت: آیا مردی که می گوید الله پروردگار من است را می کشید و حال آنکه او از طرف پروردگار شما برای شما دلایل و براهین روشنی آورده است (مؤمن، ۲۹).

شیوه رفتاری مؤمن آل فرعون شیوه تقیه ای بود که به وسیله آن، جان و ایمان خود را از تجاوز و تعدی فرعونیان نجات داد. بدیهی است که مؤمن آل فرعون این سیاست را از کسی نیاموخته بود بلکه به اقتضای عقل و خرد خویش عمل نمود که نه تنها برای او که برای موسی علیه السلام نیز سودبخش بود. او راهی جز آنچه عمل نمود نداشت، زیرا جامعه آن زمان همگی فرعون زده بودند و به گفته ابن عباس، مفسر صحابی پیامبر، در زمان فرعون تنها سه نفر مؤمن و خداپرست وجود داشت؛ حیب نجار، آسیه زن فرعون و مردی که به موسی گفت مواظب خود باش که فرعونیان در کمین هستند تو را بکشند (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۵۱۲).

سیاست عملی مؤمن آل فرعون به عنوان تقیه به دلیل آن که حکم عقل بود مورد تأیید شرع قرار گرفته و به عنوان رفتاری معقول و پسندیده به صورت وحی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل گردید. در حقیقت، تقیه از جمله احکام امضایی شارع در طول تاریخ زندگی عقلا و بشر محسوب گردد.

تاریخ تقیّه در اسلام

با ظهور اسلام و تجلّی وحی در جزیره العرب و گرایش افراد به آن، حساسیت قریش و گروه‌های متعدد منطقه علیه اسلام و پیروان آن برانگیخته شد و سخت‌گیری‌های شدید تا حد قتل و کشتار علیه آن‌ها آغاز گردید، چنان‌که یاسر و همسر او سمیه را به جرم قبول اسلام به قتل رساندند، اما فرزند آن‌ها عمّار با درایتی خاص تنها راه نجات جان خود را در آن دید که به ظاهر مطابق میل آن‌ها سخن بگوید. از این‌رو با اظهار تبرّی لفظی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله از آسیب آن‌ها در امان ماند، اما یاران پیامبر او را متهم به ارتداد نموده و به رسول خدا گفتند: عمّار کافر شده است. رسول خدا فرمود: هرگز، وجود عمّار از سر تا پا پر از ایمان است و ایمان با گوشت و خون او درآمیخته است. پس از آن عمّار سرافکننده به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و با گریه گفت: یا رسول الله! کفّار قریش باعث شدند از تو تبرّی جویم و خدایان آن‌ها را به نیکی یاد کنم. پیامبر اشک‌های او را پاک کرد و فرمود: اگر باز هم از تو چنین خواستند، مطابق درخواست آن‌ها سخن بگو (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۸۹ و زمخسری، ۱۴۰۷، ص ۶۳۶) سپس این آیه نازل شد: «من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان»؛ کسی که پس از مؤمن شدن کافر شود مرتد خواهد بود مگر کسی که مجبور به کفرگویی شود در حالی که قلب او به ایمان قرص و محکم باشد (نحل، ۱۰۷).

با نزول این آیه و امضای عمل کرد عمّار توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، تقیّه به عنوان سستی عقلایی در جامعه اسلامی سپری برای نجات جان افراد مسلمان در مواقع خطر قرار گرفت. پس تقیّه همان‌گونه که از نام آن پیداست، حافظ و نگهبان افراد مبتلا می‌باشد.

حکم تقیّه از نظر علمای شیعه و سنّی

هر چند تقیّه شیوه‌ای عقلایی و فراگیر است و هیچ عاقلی با جواز آن برای حفظ جان مخالف نیست، اما در موجبات، اهداف، موارد و احکام آن میان علمای شیعه و سنّی اختلاف است. از نظر اهل سنّت، تقیّه تنها جهت حفظ نفس جایز است، اما از نظر

علمای شیعه تقیّه برای جلوگیری از هر مهلکه و زبانی که مندوحه نداشته باشد جایز است. از نظر مورد و کاربرد، علمای سنی تقیّه را تنها در برخورد با غیرمسلمانان خطرناک جایز می‌دانند، یعنی هرگاه مسلمانی در جمع غیرمسلمانان قرار گرفت و نتوانست به عقیده و آرمان دینی خود عمل کند برای رهایی از زیان و ضرر آن‌ها می‌تواند تقیّه کرده و به ظاهر با آن‌ها هماهنگ شود (رازی، ۱۴۱۱، ص ۱۲؛ المنار، ۱۳۳۸، ص ۲۸۱). دلیل آن‌ها این است که مدرک تقیّه آیه ۱۰۶ سوره نحل است و این آیه درباره عمل کرد عمّار یاسر با کفار قریش بوده است.

اما علمای شیعه به پیروی از ائمه معصومین علیهم‌السلام تقیّه را به اقتضای عقل در تمام مواقعی که مؤمن در مخاطره قرار می‌گیرد جایز می‌دانند، چه این خطر از ناحیه کفار باشد یا از ناحیه پیروان مذاهب اسلامی که با عقیده و مذهب او مخالف هستند. با نگاهی به تاریخ اسلام در می‌یابیم که اوج بحث تقیّه و ملاحظه‌کاری‌های شیعه در زمان امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام و با سفارش و توصیه ایشان بوده که دلیل آن نیز شرارت‌های حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس و حامیان آن‌ها بوده است. حاکمان این قوم هر چند به ظاهر مسلمان بودند اما به دلیل این‌که خطر آن‌ها دست کمی از خطر کفار نداشت، ائمه معصومین علیهم‌السلام پیروان خود را توصیه به تقیّه می‌کردند.

جابر بن یزید جعفی از شخصیت‌های ممتاز و وارسته معاصر امام باقر علیه‌السلام می‌گوید: من وارد مدینه شده و به خدمت امام باقر رسیدم، آن حضرت از من پرسید: اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه هستم. فرمود: از چه قبیله‌ای؟ گفتم: از قبیله جعفر. فرمود: برای چه کاری به این جا آمده‌ای؟ گفتم: برای این‌که درس بخوانم. فرمود: نزد چه کسی؟ گفتم: نزد شما. فرمود: اگر کسی از تو پرسید اهل کجایی بگو اهل مدینه. گفتم: آیا این دروغ نیست؟ فرمود: نه، هر کس وارد شهری شود، تا در آن جا مقیم است اهل آن جا می‌باشد (شهر آشوب، ۱۳۳۵، ص ۲۰۰). جابر پس از مدتی که از محضر امام علیه‌السلام باقر کسب علم و دانش نمود به کوفه بازگشت و ضمن این‌که مورد توجه مردم قرار گرفت از طرفی نیز مورد خشم و کینه هاشم بن عبدالملک واقع شد. وی به والی کوفه نوشت او را به قتل برساند. قبل از رسیدن نامه هشام به کوفه، نامه امام باقر علیه‌السلام به دست جابر رسید که در

آن توصیه شده بود خود را در انظار مردم به دیوانگی بزن تا از خطر هشام در امان باشی. جابر با دریافت نامه امام، در کوچه و بازار همانند دیوانه‌ها رفت و آمد می‌کرد و هنگامی که والی کوفه جهت اجرای فرمان هشام سراغ او را گرفت، گفتند او مرد فاضل و با کمالاتی است اما چند روزی است دیوانه شده و قابل تعقیب نمی‌باشد. بدین ترتیب و در نتیجه اجرای سیاست تقیه جابر جان سالم به در برده و از شر هشام نجات یافت (شهر آشوب، ۱۳۳۵، ص ۱۹۱).

بنابراین، از نظر علمای شیعه در هر جا که خطری از ناحیه کافر یا مسلمان، مؤمنی را تهدید نماید، تقیه لازم است. اما از نظر حکمی نیز میان علمای شیعه و سنی اختلاف است. اهل سنت تقیه را به این معنا جایز می‌دانند که فرد مسلمان هنگامی که خود را در خطر مرگ ببیند می‌تواند در برابر دشمن کافر سرسختانه به عقیده خود عمل کند هر چند به قیمت جان او تمام شود و یا می‌تواند تقیه کند و با دشمن همگام گردد. ابن کثیر دمشقی می‌گوید: «اتفق العلماء علی ان المکره علی الکفر یجوز له ان یوالی ابقاء لمهجتہ و یجوز له ان یأبی کما فعل بلال رضی الله عنه»؛ تمام علما اتفاق نظر دارند که شخص مجبور به کفرگویی می‌تواند برای حفظ جان خود با کفار دوستی کند و نیز می‌تواند امتناع نموده و تسلیم آن‌ها نشود، چنان‌که بلال در برابر کفار تسلیم نشد (دمشقی، بی‌تا، ص ۶۰۹) زمخشری از مفسرین اهل سنت نیز در این باره می‌گوید: «فان قلت ای الامرین افضل، فعل عمّار ام فعل ابویه قلت بل فعل ابویه لان فی ترک التقیه و الصبر علی القتل اعزازاً للاسلام»؛ اگر بگویی کدام یک از دو عمل بهتر است، کار عمّار یاسر یا کار پدر و مادر او، من می‌گویم کار پدر و مادر او بهتر است چون این‌که در ترک تقیه و صبر و تحمل در برابر کشته شدن عزت اسلام نهفته است (زمخشری، ۱۴۰۷، ص ۶۳۷). بنابراین، حکم تقیه از نظر علمای سنی حداکثر ترخیص است نه عزیمت، اما از نظر علمای شیعه به پیروی از ائمه معصومین علیهم‌السلام تقیه برای حفظ نفس از خطر قتل واجب است. شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «والتقیه عندنا واجبه عند الخوف علی النفس»؛ تقیه در نظر علمای شیعه هنگام ترس از کشته شدن واجب است (طوسی، ۱۴۱۲، ص ۴۳۵).

